



A Critique of Mandatory Ta'zir Punishment in Confession Below the Legal Threshold¹ (A Jurisprudential Analysis of Article 232 of the Islamic Penal Code)



Fatemeh Monazzami¹ 

Mahdi Movahedi Moheb² 

1. Assistant Professor, Department of Jurisprudence and the Fundamentals of Islamic Law, Faculty of Theology, Al-Zahra University, Tehran, Iran (Corresponding Author).

Email: f.monazzami@alzahra.ac.ir

2. Associate Professor, Department of Law, Faculty of Humanities, Semnan University, Semnan, Iran.

Email: movahedi@semnan.ac.ir

Abstract

Hudud punishments are among those sanctions whose quantity and conditions are precisely specified in Islamic law. Therefore, one should neither exceed nor fall short of the boundaries outlined in Sharia regarding their conditions or execution. According to the prevalent view in Imamiya jurisprudence, the crime of *zina* (adultery) is established by four confessions in court. However, when the number of confessions is fewer than four, various opinions exist. One opinion considers it sufficient for hadd punishment, while the more widely accepted view in Imamiya jurisprudence—which is also adopted in Article 232 of the Islamic Penal Code—considers ta'zir (discretionary punishment) to be applicable. This

1. **Cite this article:** Monazzami, F., & Movahedi Moheb, M. (2025). A critique of mandatory ta'zir punishment in confession below the legal threshold (A jurisprudential analysis of Article 232 of the Islamic Penal Code). *Journal of Fiqh*, 32(122), pp. 7-32.
<https://doi.org/10.22081/jf.2025.70485.2867>

* **Publisher:** Islamic Propagation Office of the Seminary of Qom (Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran). ***Type of article:** Research Article

■ **Received:** 2024/12/08 ■ **Revised:** 2025/04/11 ■ **Accepted:** 2025/06/30 ■ **Published online:** 2025/08/01

© The Authors



paper, using a descriptive-analytical method, examines the evidence supporting each of these positions. It critiques the arguments of the first two views and, after presenting the preferred opinion, argues that fewer than four confessions do not, in themselves, establish any punishment—neither hadd nor ta'zir. Accordingly, it proposes a revision of the mentioned article. It also appears that this ruling applies to all hadd-related crimes that require multiple confessions, whether two or four times.

Keywords

Hadd crimes; Multiple confessions; Implementation of hudud; Proof of zina; Penal code.



نقد الزام به تعزیر در اقرار کمتر از نصاب^۱ (تحلیل مبانی فقهی ماده ۲۳۲ قانون مجازات اسلامی)



فاطمه منظمی^۱  مهدی موحدی محب^۲ 

۱. استادیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات، دانشگاه الزهراء (ع)، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

Email: f.monazzami@alzahra.ac.ir

۲. دانشیار، گروه حقوق، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه سمنان، سمنان، ایران.

Email: movahedi@semnan.ac.ir

چکیده

حدود از جمله مجازات‌هایی است که در شرع، مقدار و شرایط آنها به‌طور دقیق مشخص شده است؛ از همین روی نباید در شرایط یا اجرای آن از حدود مشخص شده در شرع فراتر رفته یا در اجرای آن تفریط کنیم. بنابر نظر مشهور در فقه امامیه، زنا به واسطه چهار مرتبه اقرار در محکمه، ثابت می‌شود. اما در فرض اقرار کمتر از چهار مرتبه، دیدگاه‌های گوناگونی وجود دارد. دیدگاهی آن را موجب حد و دیگری، که نظر مشهور امامیه بوده و قانون مجازات اسلامی نیز در ماده ۲۳۲ پذیرفته، تعزیر را ثابت می‌داند. این نوشتار، با روش توصیفی-تحلیلی ضمن بررسی ادله اقوال موجود و با نقد ادله دو دیدگاه اول و تبیین دیدگاه برگزیده، معتقد است که با اقرار کمتر از چهار مرتبه، فی نفسه، هیچ مجازاتی (حد یا تعزیر) اثبات نشده و در پی آن، پیشنهاد اصلاح ماده مذکور را مطرح می‌کند؛ همچنین به‌نظر می‌رسد حکم مذکور در تمامی جرایم، موجب حد دارای شرط تعدد اقرار اعم از دو مرتبه یا چهار مرتبه اقرار نیز جاری است.

کلیدواژه‌ها

جرایم حدی، تعدد اقرار، اجرای حدود، اثبات زنا، قانون مجازات.

۱. **استاد به این مقاله:** منظمی، فاطمه؛ موحدی محب، مهدی. (۱۴۰۴). نقد الزام به تعزیر در اقرار کمتر از نصاب (تحلیل مبانی فقهی ماده ۲۳۲ قانون مجازات اسلامی). فقه، ۳۲(۱۲۲)، صص ۷-۳۲.

<https://doi.org/10.22081/jf.2025.70485.2867>

□ نوع مقاله: پژوهشی؛ ناشر: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم (پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران) © نویسندگان

□ تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۹/۱۸ • تاریخ اصلاح: ۱۴۰۴/۰۱/۲۲ • تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۴/۰۹ • تاریخ آنلاین: ۱۴۰۴/۰۵/۱۰



مقدمه

یکی از راه‌های اثبات زنا در فقه امامیه، اقرار خود فرد است. در نظر مشهور، چهار بار اقرار برای اثبات حد زنا لازم است (فاضل هندی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۰، ص ۴۱۴؛ مغنیه، ۱۴۲۱ق، ج ۶، ص ۲۵۰؛ خویی، ۱۴۲۲ق، ج ۴۱، ص ۲۱۱؛ ج ۱، ص ۲۶۳؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۱، ص ۲۸۰؛ طوسی، بی‌تا، ص ۶۸۹؛ اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۱۷۲) و تنها در یک نظر ابن ابی عقیل یک‌بار اقرار را موجب حد می‌داند (حلی، علامه، ۱۴۱۳ق، ج ۹، ص ۱۷۸)؛ اما مشهور امامیه، با وجود آنکه اقرار کمتر از چهار بار را موجب اثبات حد زنا ندانسته، تعزیر را به موجب حتی یک اقرار، لازم می‌شمارند (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۷۷۵؛ حلی، فخرالمحققین، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۴۷۲؛ شهید اول، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۱۸۵؛ حلی، ۱۴۲۴ق، ج ۲، ص ۴۸۷؛ شهید ثانی، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۱۸۵) قانون مجازات اسلامی، مصوب ۱۳۹۲ نیز به پیروی از این نظر، در فرض یادشده، تعزیر را ثابت می‌داند. ماده ۲۳۲ مقرر می‌دارد: «هرگاه مرد یا زنی کمتر از چهار بار اقرار به زنا نماید به سی و یک تا هفتاد و چهار ضربه شلاق تعزیری درجه شش محکوم می‌شود. حکم این ماده در مورد لواط، تفخیز و مساحقه نیز جاری است».

اگرچه ممکن است گفته شود، بهتر بود قانون‌گذار، به جای عبارت «مرد یا زنی»، واژه «کسی» را استخدام می‌کرد تا شامل خنثای مشکل نیز بشود. اما چه بسا قانون‌گذار فرض خنثی را از موارد شبهه دانسته و از شمول این ماده خارج کرده است؛ که در آن صورت، مجازات وی را باید در جای دیگر، براساس قاعده «التعزیر بمایراه الامام» در نظر گرفت. گذشته از این مطلب، پرسش اصلی این نوشتار آن است که آیا اساساً اقرار کمتر از چهاربار در زنا موجب مجازات است؟ و در فرض قبول این نظر که اقرار کمتر از چهار بار، فی نفسه موجب لزوم مجازات - اعم از حد یا تعزیر - نیست، آیا این حکم در سایر جرایم حدی دارای شرط تعدد اقرار هم جاری است؟

نوشتار پیش‌رو، ضمن بیان دیدگاه‌ها و تحلیل ادله هر یک، به بیان دیدگاه‌های موجود، بررسی ادله و نقد آن‌ها می‌پردازد و در پایان دیدگاه برگزیده را با ادله‌ای متقن بیان خواهد کرد:

۱. اقوال در مسئله

در ادامه، به بیان و بررسی اقوال موجود در مسئله می‌پردازیم.

۱-۱. دیدگاه نخست

در دیدگاه مشهور امامیه، تعدد اقرار، برای ثبوت حد زنا لازم است و اگر تعداد مشخص شده، یعنی چهار مرتبه، در زنا کامل نشود، حد، اقامه نخواهد شد، اما در صورتی که تعداد اقرار، کمتر باشد، نظرات مختلفی وجود دارد. دیدگاه نخست، یکبار اقرار را موجب ثبوت حد دانسته و معتقد است نیازی به تکرار اقرار نیست؛ بنابراین در این فرض، سخن از تعزیر مطرح نخواهد بود. از میان فقیهان امامی، «ابن ابی عقیل عمانی»^۱ تنها کسی است که اثبات زنا با یکبار اقرار به ایشان منسوب است. علامه حلی در مقام بیان دیدگاه ایشان می‌نویسد: «و قال ابن أبي عقيل: إذا أقر الرجل أو المرأة بالزنا ثم جحدا، جلدًا» (حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۹، ص ۱۶۵).

۱-۱-۱. دلیل دیدگاه نخست

در کتبی که نظر ابن ابی عقیل عمانی ذکر شده، صحیحه فضیل، به عنوان مستند قول او بیان شده است (علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۹، ص ۱۶۶؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۴، ص ۳۴۳؛ طباطبائی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۳، ص ۴۳۰). در ادامه به مرور و بررسی این روایت می‌پردازیم:

اگر کسی نزد امام علیه السلام، به حقی از حقوق خدا یکبار اقرار کند، چه مقر، حر باشد یا عبد، حزه باشد یا کنیز، وظیفه‌ی امام علیه السلام اجرای حدی مطابق با آنچه اقرار کرده، می‌باشد؛ فقط یک مورد استثنا شده، و آن زناکار محصن است. امام علیه السلام نمی‌تواند او را رجم کند؛ مگر آن که چهار شاهد عادل بر زناى او شهادت دهند. در این صورت، امام علیه السلام صد تازیانه بر او زده و سپس او را سنگسار می‌کند.^۲ (طوسی، ۱۳۶۳، ج ۴، ص ۲۰۳؛ حر عاملی، ۱۴۱۶ق، ج ۲۸، ص ۵۶).

۱. اصل قول در هیچ کتابی که به ایشان منتسب باشد یافت نشد.

۲. مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ يَاسَنَادَهُ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَجْزُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنِ الْفَضِيلِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: مَنْ أَقَرَّ عَلَى نَفْسِهِ عِنْدَ الْإِمَامِ بِحَقٍّ مِنْ حُدُودِ اللَّهِ مَرَّةً وَاحِدَةً خُرًا كَانَ أَوْ عَبْدًا أَوْ حُرَّةً كَانَتْ أَوْ أَمَةً فَعَلَى الْإِمَامِ أَنْ يُقِيمَ الْحَدَّ عَلَيْهِ لِلَّذِي أَقَرَّ بِهِ عَلَى نَفْسِهِ كَانَتْ أَوْ كَانَ إِلَّا الزَّانِي الْمُحْصَنَ فَإِنَّهُ لَا يَزُجُّهُ حَتَّى يَشْهَدَ عَلَيْهِ أَرْبَعَةُ شُهَدَاءَ فَإِذَا شَهِدُوا صَرَبَهُ الْحَدَّ مِائَةً جَلْدَةً ثُمَّ يَزُجُّهُ.

الف- بررسی سندی: براساس گزارش مجلسی، این روایت از نظر سندی صحیح است و اشکالی بر آن وارد نیست (مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۱۶، ص ۱۷). راویان صحیحہ فضیل، الحسن بن محبوب (شیخ طوسی، ۱۲۷۱ق، ج ۱، ص ۴۶)، أبو اَیُّوب (نجاشی، بی تا، ج ۱، ص ۲۰) و اَلْفَضیل (طوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۱۴۳)، همه ثقه بوده و در کتب رجالی از آنها به نیکی یاد شده است.

ب- بررسی دلالتی: این صحیحہ دلالت می کند که همه حدود با یک بار اقرار ثابت شده و بر امام علیه السلام لازم است آن را اجرا کند، جز در مورد زنا، محصنه و مجازات رجم. براساس این روایت، با وجود ایرادات دلالتی به آن، تفصیل میان اقرار در زنا، محصن و غیر محصن در مجازات زنا واضح است. اگرچه، مشهور فقیهان هنگام نقل نظر ابن ابی عقیل، کفایت مطلق یک بار اقرار در زنا را به او نسبت داده اند (علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۹، ص ۱۶۶، شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۴، ص ۳۴۳؛ طباطبایی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۳، ص ۴۳۰).

به هر روی، چه در ثبوت حدّ، ابن ابی عقیل را قائل به تفصیل بدانیم یا قائل به کفایت مطلق یک بار اقرار، این دیدگاه، مخالف نظر مشهور فقیهان امامی است.

۱-۲. ملاحظات وارد بر دیدگاه نخست

الف: در روایت فوق اقرار عبد و حر به یک درجه، اعتبارسنجی می شود؛ حال آن که مشهور فقیهان امامی، براساس ادله، یکی از شرایط نفوذ اقرار را حریت می دانند (خویی، ۱۴۲۲ق، ج ۴۱، ص ۲۱۱)

ب: در بخش پایانی روایت، تنها شهادت، بیان شده و آن را تنها راه اثبات حد می داند، درحالی که اقرار و شهادت، هر دو به طور عام، راه های اثبات حدود، از جمله زنا هستند؛ لذا این روایت حمل بر تقیه شده است (طباطبایی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۳، ص ۴۳۰).

ج: روایت یادشده، مخالف شهرت فتوایی بوده و همچنین با ادله بسیاری که دلالت بر لزوم چهار بار اقرار برای اثبات حد دارد، مخالف است (حرعاملی، ۱۴۱۶ق، ج ۲۸، ص ۱۰۶).

د: روایت فوق، یک بار اقرار را در تمامی حدود، کافی می داند؛ در صورتی که در بیشتر جرایم حدّی، از جمله لواط، مساحقه، قذف، شرب خمر و تعدد اقرار (دو یا

چهار بار) شرط است و هر کدام نیز مستنداتی دارد؛ اما در این روایت، تفاوتی قائل نشده و در تمامی آنها یک بار را کافی دانسته است.

هـ: برخی در مقام جمع بین اخبار، معتقداند باید صحیحه فضیل را به غیر موارد حدّ زنا حمل کنیم (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۴، ص ۳۴۳؛ طباطبایی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۳، ص ۴۳۰)، حتی برخی، طرح کلی صحیحه را بهترین وجه دانسته‌اند (طباطبایی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۳، ص ۴۳۰).

و: برخی نیز معتقدند، حدّ مذکور در روایت فضیل به معنای حدّ لغوی است، اعم از اینکه مستلزم تعزیر باشد، یا حدّ مصطلح. ولی حدّ مذکور در روایت ماعز و روایت عمل حضرت امیر (علیه السلام)، حدّ مصطلح است. در نتیجه روایت فضیل در غیر زنا است و کسانی هم که آن را منصرف به غیر زنا کرده‌اند به این معنا توجه داشته‌اند (یزدی، ۹۱/۱/۲۷). بنابراین، حدّ، تا زمانی که چهار مرتبه اقرار کامل نشود، ثابت نخواهد شد؛ اعم از اینکه حدّ رجم باشد یا جلد. از این رو این دیدگاه قابل پذیرش نیست.

۲-۱. دیدگاه دوم

در این دیدگاه، اگر شخص یک یا دو یا حتی سه بار، به زنا اقرار کند، چون کمتر از چهار بار بوده، مستوجب حدّ نیست، بلکه تعزیر این فرد واجب خواهد بود (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۷۷۵؛ حلی، فخرالمحققین، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۴۷۲؛ شهید اول، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۱۸۵؛ حلی، ۱۴۲۴ق، ج ۲، ص ۴۸۷؛ شهید ثانی، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۱۸۵؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۴، ص ۳۴۱؛ حلی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۴۷۸؛ مجلسی، ۱۴۰۶ق، ص ۱۹). این دیدگاه نظر مشهور فقیهان امامی بوده و قانون مجازات اسلامی نیز در ماده ۲۳۲ از آن تبعیت کرده است.

برخی از فقیهان نیز حکم این مورد را در کنار حکم موردی که فرد، چهار بار به رابطه نامشروع کمتر از زنا، هم چون تقبیل، اقرار کند، ذکر کرده‌اند (ابن ادریس، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۴۲۹).

۱-۲-۱. ادله دیدگاه دوم

در بیشتر کتب فقهی مورد مراجعه، برای این مطلب، دلیلی، به صراحت و تفصیل،

مطرح نشده و تنها به ذکر وجوب تعزیر، بسنده شده است. برخی از فقها نیز اگرچه، پس از ذکر ادله این دیدگاه، آن را مورد نقد قرار داده اما در پایان، معتقداند که انصاف، پذیرش نظر مشهور و تعزیر فرد است (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۱، ص ۲۸۲).

پرسش قابل طرح، آنکه شخص در این مورد، به چه عنوان، تعزیر می‌شود؟ در این مورد، دو فرض قابل طرح است:

اول آنکه، فرد با اقرار کمتر از چهار بار، زانی خوانده نشده و مستوجب حد نیست. طبق این فرض، فرد به دلیل زنا مجازات نخواهد شد؛ چه، زنایی محقق نشده است. دوم آنکه، شخص با یک بار اقرار نیز زانی خوانده شده، اما به دلیل آنکه شرایط تکمیل نشده، حد، ثابت نمی‌شود؛ و در نظر مشهور، چهار مرتبه اقرار، از شرایط اثبات حد است؛ بنابراین، تعزیر از آن رو ثابت است که او زانی است؛ اگرچه شرایط اثبات حد شرعی فراهم نیست.

باید گفت: با عنایت به ادله این دیدگاه - که در ادامه بیان می‌شود - به نظر می‌رسد فرض دوم منتفی بوده و چون نصاب را در اقرار خود کامل نکرده، عنوان زانی بر او صادق نبوده و فرض اول متعین است؛ بنابراین قائلان به لزوم تعزیر، باید برای آن، محمل دیگری ارائه دهند.

برای اثبات این دیدگاه، سه دلیل ذکر شده که در ادامه بررسی خواهیم کرد:

۱-۲-۱. جلوگیری از اشاعه فحشا

اقرار کمتر از چهار بار به زنا، موجب اشاعه فحشا (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۱، ص ۲۸۲) و مصداق این آیه است: «إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَحْشَةُ فِي الَّذِينَ ءَامَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ؛ کسانی که دوست می‌دارند فحشا را در میان مؤمنان اشاعه دهند، برای آنان عذابی دردناک است در دنیا و آخرت». در این آیه با اشاره به عذاب دنیوی به لزوم مجازات این افراد تصریح شده است (نور، ۱۹). درواقع، در قالب قیاس منطقی، می‌توان گفت: اقرار کمتر از چهار مرتبه موجب

اشاعه فحشا است. اشاعه فحشا نیز موجب تعزیر است؛ نتیجه، آنکه اقرار کمتر از چهار بار، موجب تعزیر است.

۲-۱-۲. عموم قاعده اقرار

به موجب عموم قاعده «إقرار العقلاء علی أنفسهم نافذ» شخص مستحق تعزیر است (موسوی بجنوردی، ۱۴۰۱ق، ج ۳، ص ۴۷؛ اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۳، ص ۲۵). به موجب این قاعده، اصل آن است که یکبار اقرار در حق شخص، نافذ بوده و به موجب آن، در این مورد، فاسق شناخته می‌شود. بنابر روایات، تنها اثبات حدّ، منوط به چهار بار اقرار دانسته شده و از عموم این روایت خارج است. اما در ثبوت تعزیر به واسطه‌ی یکبار اقرار به انجام گناه، مانعی در عمل به عموم قاعده اقرار العقلاء نیست.

۳-۱-۲. لزوم برخورد با ارتکاب حرام

برخی معتقدند اگرچه حدّ، با یکبار اقرار ثابت نمی‌شود، اما گناه شخص، ثابت شده و باید تعزیر شود. چنانچه ابتدا دو دلیل از جمله اشاعه فحشا و عموم ادله اقرار را بیان کرده اما آنها را مورد نقد قرار می‌دهد و در پایان میل به حکم به تعزیر فرد پیدا کرده و دلیل آن را گناه بودن این اقرار بیان می‌کند. چه، صرف ارتکاب حرام در دیدگاه فقیهان، موجب تعزیر است (محقق حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۲۲۱؛ خوئی، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۵۵).

صاحب شرایع، صراحتاً در این مورد می‌نویسد: «کل ما له عقوبة مقدرة یسمى حدّاً و ماليس كذلك یسمى تعزیراً. وأسباب الأول ستة الزنی و ما یتبعه و القذف و شرب الخمر و السرقة و قطع الطريق. و الثاني أربعة البغي و الردة و إتيان البهیمة و ارتکاب ماسوی ذلك من المحارم» (حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۱۳۶).

بر این اساس، ارتکاب گناه به‌طور مستقل، یکی از اسباب تعزیر دانسته شده است.

۲-۱-۲. ملاحظات وارد بر دیدگاه دوم

الف: شخصی که به زنا اقرار کرده، چه بسا به قصد تطهیر خود و جلوگیری از

عذاب اخروی این کار را انجام داده نه تشییع فواحش، زیرا فردی که گناه خود را به صورت علنی انجام می‌دهد، فاسق است؛ نه کسی که نزد حاکم به گناه خود اقرار کند. در غیر این صورت، هر شخصی به هر گناه حدی یا تعزیری در نزد حاکم اقرار کرد، ابتدا باید به دلیل تشییع فواحش یا فسق و سپس به دلیل جرم ارتكابی مجازات شود.

روایت زنی که چهار بار اقرار به زنا می‌کند نیز مؤید این بحث است، در روایت، شخص ابتدا می‌گوید «یا امیرالمؤمنین من زنا کرده‌ام مرا از گناه پاک ساز خداوند شما را پاک دارد»^۱ (حزعاملی، ۱۴۱۶ق، ج ۲۸، ص ۱۰۵) و در روایت ماعز مالک نیز آمده است: «إِنِّي رَزَيْتُ فَطَهْرَنِي، من زنا کردم، مرا پاک گردان» (حزعاملی، ۱۴۱۶ق، ج ۲۸، ص ۱۰۶). در این روایت، شخص، دلیل اقرار را امید به پاک ساختن خود از گناه بیان کرده و به این دلیل، خود را در معرض مجازات قرار می‌دهد.

ب: به فرض آنکه بگوییم: به موجب قاعده اقرار العقلاء، با یک بار اقرار نیز تعزیر واجب است؛ اقرار به گناه، گناه است و گناه نیز موجب تعزیر؛ بنابراین اقرار به این گناه، موجب تعزیر است.

در اینجا دو اشکال وارد خواهد بود: صغروی و کبروی. اول آنکه اقرار به گناه، در موضوع مورد بحث، اقرار مقید - یعنی در محکمه - بوده و گناه نیست و در اشکال کبروی نیز باید گفت: همه گناهان مستوجب تعزیر نیستند. در واقع هردو مقدمه، مخدوش و قابل مناقشه است.

در بررسی صغروی، باید گفت: به فرض آنکه اقرار به گناه، فی الجمله موجب اشاعه فحشا باشد، باید توجه داشت که اقرار به گناه یا انجام علنی آن در جامعه، موجب تشییع فاحشه است؛ نه نزد قاضی و در محکمه، چه در مقام پاسخ به پرسش قاضی و چه اقرار ابتدائی؛ بنابراین، اقرار به گناه در محکمه نه تنها اشاعه فحشاء نیست بلکه حرکت در مسیر کشف واقع و به نوعی، واجب است. البته قاضی نیز کسی را وادار به اقرار نمی‌کند

۱. يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنِّي رَزَيْتُ فَطَهَّرَنِي طَهَّرَكَ اللَّهُ.

بلکه سعی در یافتن حقیقت دارد و مثلاً وقتی گفت: زنا کرده‌ام، قاضی برای آنکه بداند محصنه بوده یا غیر محصنه، می‌پرسد: زن داری یا نه؟ (یزدی، ۹۱/۰۱/۲۱)

مناقشه وارد بر کبرای استدلال، اینکه، هر گناهی مستوجب تعزیر نیست. به عنوان مثال، غیبت از گناهان کبیره بوده اما دارای تعزیر نیست. ضمن آنکه وجوب تعزیر برای هر گناه نیز به طور مطلق نیست. چنانچه برخی به تعزیر برای هر گناه، شرطی افزوده و بر این باوراند که مطلق گناه، موجب تعزیر نیست؛ بلکه ظاهر، وجوب تعزیر در هر حرامی از فعل و ترک است، به این شرط که مرتکب، با نهی از منکر و توبیخ، به انجام حرام پایان ندهد و اگر به وسیله نهی پایان داد دلیلی برای تعزیر فرد نیست؛ مگر موارد خاصی که نص در مورد آن وجود دارد (فاضل هندی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۰، ص ۵۴۴) البته ظاهراً این مطلب مبتنی بر این نگاه است که توبیخ از سوی حاکم را از مصادیق تعزیر ندانیم.

البته برخی نیز به طور کلی این سخن را نپذیرفته و گناه را به طور مطلق موجب تعزیر نمی‌دانند؛ مگر گناهانی که به طور خاص، نصی بر جاری شدن تعزیر برای آنها وارد شده باشد (اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۳، ص ۱۷۶).

۱-۳. دیدگاه سوم

مرحوم محقق اردبیلی و صاحب کشف اللثام در اقرار کم‌تر از چهار بار، دیدگاهی مخالف با مشهور داشته و معتقدند: با کم‌تر از چهار بار اقرار، نه حد ثابت خواهد شد و نه تعزیر (اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۳، ص ۲۳؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۳۹۴). این دسته از فقیهان به نقد دلایل دیدگاه دوم پرداخته و با مخدوش دانستن آن، براین باورند که، اقرار کمتر از چهار بار، نه موجب حد است، نه تعزیر.

تا جایی که پس از نقل دیدگاه مشهور و نقد ادله آن، که در این مورد، نص یا اجماع معتبری وجود نداشته، پس اصل براءت، همچنان حاکم است. ضمن آنکه، روایات باب اقرار در زنا نیز، مؤید این دیدگاه است: «لو أقر من جميع الصفات أقل من أربع لم يثبت الحد و عزز وفاقاً للشيخين وابن إدريس لعموم ما يدل على الأخذ بالاقرار وخرج منه هذا الحد بالإجماع والنصوص فيثبت التعزير وفيه نظر فإن كان على الحكم

إجماع أو نص صحيح تبعناه وإلا فالأصل البراءة ويؤيدها الأخبار الواردة في سماع النبي وأمير المؤمنين عليه السلام الإقرار به فإنهما لم يعزرا المقر قبل الرابع مع ما في بعضها من التراخي الطويل بين الأقارير» (فاضل هندی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۳۹۴).

۱-۳-۱. ادله دیدگاه سوم

بر این قول می توان به برخی روایات باب اقرار و نیز اصل براءت، استدلال کرد:

۱-۳-۱-۱. روایت میثم

«زنی نزد امیر المؤمنین عليه السلام آمد و گفت: یا امیر المؤمنین من زنا کرده‌ام مرا از گناه پاک ساز خداوند شما را پاک دارد زیرا عذاب دنیا آسان تر است از عذاب آخرت که هرگز بریده نخواهد شد، فرمود: از چه چیز تو را پاک کنم؟ گفت: از زنا، فرمود: آیا شوهرداری یا نه؟ گفت: شوهر دارم، فرمود: شویت در اینجا است، یا غایب و در شهر دیگر است؟ گفت: در اینجا است، پس آن حضرت فرمود: تو اکنون منتظر باش تا از حمل فارغ شوی آن گاه خود به من مراجعه کن، پس چون زن دور شد آن قدر که دیگر کلام آن حضرت را نمی شنید، فرمود: خدایا این یک اقرار، به منزله یک شاهد. طولی نکشید که زن دوباره آمد و گفت: من حملم را گذاردم مرا پاک کن، امیر المؤمنین عليه السلام تجاهل نموده فرمود: تو را از چه پاک سازم؟ زن گفت: من زنا کرده‌ام و اکنون حملم را هم گذارده‌ام و کودک به دنیا آمده، حضرت باز پرسید آیا تو شوهر داشتی و این کار از تو سر زد؟ گفت: بلی، شوهر داشتم، فرمود: آیا شوهر نزد تو بود یا به مسافرت رفته بود؟ زن گفت: نه، حاضر بود. فرمود: برو و فرزندان را شیر ده تا وقت باز گرفتن از شیر. و چون زن چند قدمی دور شد که صدای امیر المؤمنین عليه السلام را دیگر نمی شنید حضرت فرمود: خدایا این دو اقرار به منزله دو شاهد، چون زن، طفل را از شیر باز گرفت نزد آن حضرت آمد و گفت: یا امیر المؤمنین من زنا کرده‌ام و مرا پاک ساز، حضرت پرسید شوهر داشتی و این کار را کردی؟ گفت آری، فرمود: شوهرت حاضر بود یا مسافر؟ گفت: حاضر بود، فرمود: برو و کودک را مواظبت و پرستاری کن تا به عقل رسد و

بتواند خود بخورد و بیاشامد، و از بام و بلندی نلغزد و در چاه و امثال آن نیفتد. پس آن زن بازگشت درحالی که می‌گریست، و چون مقداری که دیگر کلام امام را نمی‌شنید دور شد حضرت فرمود: خدایا این سه اقرار، به منزله سه شاهد، عمرو بن حریث در این حال زن را دید که می‌گرید، سبب گریه را پرسید؟ زن پس از نقل ماجرا گفت: می‌ترسم که مرگم فرارسد و ناپاک از دنیا بروم. عمرو بن حریث گفت: بازگرد من کفالت این طفل را خواهم کرد. زن نزد علی (ع) بازگشت و قول عمرو را بازگفت، امام از وی پرسید برای چه عمرو فرزندی را کفالت کند؟ زن گفت: من زنا کرده‌ام مرا پاک کن، فرمود: آیا شوهر داشتی و چنین کردی گفت: آری، پرسید شوهرت حاضر بود یا مسافر؟ گفت: حاضر، آنگاه امیرالمؤمنین (ع) سر به سوی آسمان کرده گفت: بار الها به راستی که من با گرفتن چهار بار اقرار حد را بر او ثابت کردم و تو خود به رسول (ص) از جمله آنچه از دین و آئینت وحی کرده‌ای این است که ای محمد هر کس حدی از حدود مرا تعطیل کند، پس بی‌شک با من ستیز کرده و از فرمان من سر پیچیده و در برابر قدرت من ایستاده، پروردگارا من حدود تو را تعطیل کننده نیستم و طالب مخالفت با تو نیستم و ستیزه کننده با تو و ضایع کننده احکامات نخواهم بود، بلکه مطیع فرمان تو هستم و تابع سنت رسول، و عمرو بن حریث به حضرت نگاه کرده - و چهره حضرت، برافروخته و سرخ شده بود- گفت: یا امیرالمؤمنین جز این نبود که من می‌پنداشتم تو دوست داری که کسی او را کفالت کند، اگر می‌دانستم تو خوش نداری، کفالت فرزند او نمی‌کردم، حضرت فرمود: پس از چهار بار شهادت او؟ به خدا باید او را کفالت کنی، بی‌چون و چرا بدون اجر،^۱.... (صدوق، بی‌تا، ج ۴، ص ۳۲؛ حر عاملی، ۱۴۱۶ق،

۱. مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِثْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ مَيْمَنٍ أَوْ ضَالِحٍ بْنِ مَيْمَنٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: أَتَيْتُ امْرَأَةً مَجْحُوحَةً أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (ع) فَقَالَتْ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنِّي رُبَيْثٌ فَطَهَّرْنِي طَهَّرَكَ اللَّهُ- فَإِنَّ عَذَابَ الدُّنْيَا أَيْسَرُ مِنْ عَذَابِ الْآخِرَةِ الَّذِي لَا يَنْقُطُ- فَقَالَ لَهَا مِمَّا أَطَهَّرُكَ- فَقَالَتْ إِنِّي رُبَيْثٌ فَقَالَ لَهَا- وَذَا بَغْلٍ أَتَيْتِ إِذْ فَعَلْتَ مَا فَعَلْتَ أَمْ غَيْرِ ذَلِكَ- قَالَتْ بَلْ ذَاتُ بَغْلٍ فَقَالَ لَهَا- أَفَحَاضِرًا كَانَ بَعْلُكَ إِذْ فَعَلْتَ مَا فَعَلْتَ- أَمْ غَائِبًا كَانَ عَنْكَ قَالَتْ بَلْ حَاضِرًا- فَقَالَ لَهَا انْطَلِقِي فَضْعِي مَا فِي بَطْنِكَ- ثُمَّ انْتَبِهِي أَطَهَّرُكَ- فَلَمَّا وَلَتْ عَنْهُ الْمَرْأَةُ قَصَارَتْ حَيْثُ لَا تَسْمَعُ كَلَامَهُ- قَالَ اللَّهُمَّ إِنَّهَا شَهِادَةٌ فَلَمْ تَلْبِثْ أَنْ أَتَتْهُ- فَقَالَتْ قَدْ

ج ۲۸، ص ۱۰۵؛ طوسی، ۱۳۶۴ق، ج ۱۰، ص ۹؛ کلینی، ۱۳۸۷ق، ج ۷، ص ۱۸۵).

الف- بررسی سندی: محمد بن یعقوب عن علی بن ابراهیم عن ابيه عن

ابن محبوب، در سلسله سند، افرادی شناخته شده و ثقه هستند (طوسی، ۱۲۷۱ق، ج ۱، صص ۸۹ و ۴۶).

أبوبصیر که راوی شناخته شده بوده و به وثاقت او تصریح شده است. نجاشی درباره عمران بن میثم، به صراحت به منزلت والای او در نقل روایات شیعی اعتراف کرده است (نجاشی، بی تا، ج ۱، ص ۲۲). صالح بن میثم نیز ثقه بوده است (طوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۱۳۸).

اما در سند این روایت تنها در وثاقت ابن ابی حمزه تردید است. در برخی از کتب، او را کذاب و اهل دنیا و دشمن خدا خوانده (کشی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۷۰۵) تا حدی که برخی او را لعن کرده اند (قهایی، ۱۳۶۴ق، ج ۴، ص ۱۵۷)؛ از این رو، این روایت را ضعیف می دانند

→

وَضَعْتُ فَطْهْرِي - قَالَ فَتَجَاهَلَ عَلَيْهَا فَقَالَ أَطْهَرُكَ يَا أُمَّةَ اللَّهِ مِمَّا ذَا - قَالَتْ إِنِّي رَزَيْتُ فَطْهْرِي قَالَ - وَ ذَاتُ بَغْلٍ أَنْتِ إِذْ فَعَلْتِ مَا فَعَلْتِ قَالَتْ نَعَمْ - قَالَ فَكَانَ رَوْحُكَ حَاضِرًا أَمْ غَائِبًا - قَالَتْ بَلْ حَاضِرًا قَالَ - فَأَنْطَلِقِي فَأَرْضِعِيهِ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ كَمَا أَمَرَكَ اللَّهُ - قَالَ فَأَنْصَرَفَتِ الْمَرْأَةُ - فَلَمَّا صَارَتْ مِنْهُ حَيْثُ لَا تَسْمَعُ كَلَامَهُ - قَالَ اللَّهُمَّ إِنَّهُمَا شَهِدَتَانِ - قَالَ فَلَمَّا مَضَى الْحَوْلَانِ أَنْتِ الْمَرْأَةُ - فَقَالَتْ قَدْ أَرْضَعْتُهُ حَوْلَيْنِ فَطْهْرِي يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ - فَتَجَاهَلَ عَلَيْهَا وَ قَالَ أَطْهَرُكَ مِمَّا ذَا - فَقَالَتْ إِنِّي رَزَيْتُ فَطْهْرِي فَقَالَ - وَ ذَاتُ بَغْلٍ أَنْتِ إِذْ فَعَلْتِ مَا فَعَلْتِ فَقَالَتْ نَعَمْ - قَالَ وَ بَعْلُكَ غَائِبٌ عَنْكَ إِذْ فَعَلْتِ مَا فَعَلْتِ - فَقَالَتْ بَلْ حَاضِرٌ قَالَ فَأَنْطَلِقِي - فَأَكْفُلِيهِ حَتَّى يَغْقِلَ أَنْ يَأْكُلَ وَ يَشْرَبَ - وَ لَا يَتَرَدَّى مِنْ سَطْحٍ وَ لَا يَتَهَوَّرَ فِي بَيْتٍ - قَالَ فَأَنْصَرَفَتْ وَ هِيَ تَبْكِي - فَلَمَّا وَلَتْ فَصَارَتْ حَيْثُ لَا تَسْمَعُ كَلَامَهُ - قَالَ اللَّهُمَّ هَذِهِ «۱» ثَلَاثُ شَهَادَاتٍ - قَالَ فَاسْتَقْبَلَهَا عَمْرُو بْنُ حَرْيِثٍ الْمَخْزُومِيُّ - فَقَالَ لَهَا مَا يَبْكِيكِ يَا أُمَّةَ اللَّهِ - وَ قَدْ رَأَيْتُكَ تَحْتَلِفِينَ إِلَيَّ عَلَيَّ تَشَالِينَهُ أَنْ يَطْهَرَكَ - فَقَالَتْ إِنِّي أَتَيْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ - فَسَأَلْتُهُ أَنْ يَطْهَرَني فَقَالَ - أَكْفُلِي وَلَكَ حَتَّى يَغْقِلَ أَنْ يَأْكُلَ وَ يَشْرَبَ - وَ لَا يَتَرَدَّى مِنْ سَطْحٍ وَ لَا يَتَهَوَّرَ فِي بَيْتٍ - وَ قَدْ خِفْتُ أَنْ يَأْتِيَنِي عَلَيَّ الْمَوْتُ وَ لَمْ يَطْهَرَني - فَقَالَ لَهَا عَمْرُو بْنُ حَرْيِثٍ - ارْجِعِي إِلَيْهِ فَأَنَا أَكْفُلُهُ فَرَجَعَتْ - فَأَخْبَرَتْ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ بِقَوْلِ عَمْرُو بْنِ حَرْيِثٍ - فَقَالَ لَهَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ وَ هُوَ مُتَجَاهِلٌ عَلَيْهَا - وَ لَمْ يَكْفُلْ عَمْرُو وَلَكَ قَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنِّي رَزَيْتُ فَطْهْرِي - فَقَالَ وَ ذَاتُ بَغْلٍ أَنْتِ إِذْ فَعَلْتِ مَا فَعَلْتِ قَالَتْ نَعَمْ - قَالَ أَفَغَائِبًا كَانَ بَعْلُكَ إِذْ فَعَلْتِ مَا فَعَلْتِ - قَالَتْ بَلْ حَاضِرًا قَالَ فَرَفَعَ رَأْسَهُ إِلَى السَّمَاءِ - فَقَالَ اللَّهُمَّ إِنَّهُ قَدْ تَبَيَّنَ عَلَيْهَا أَرْبَعُ شَهَادَاتٍ - إِلَى أَنْ قَالَ فَظَنَرَ إِلَيْهِ عَمْرُو بْنُ حَرْيِثٍ - وَ كَانَمَا الرِّمَانُ يَفْقَأُ فِي وَجْهِهِ - فَلَمَّا رَأَى ذَلِكَ عَمْرُو قَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ - إِنِّي إِنَّمَا أَرَدْتُ أَنْ أَكْفُلَهُ إِذْ ظَنَنْتُ أَنَّكَ تُحِبُّ ذَلِكَ - فَأَنَا إِذْ كَرِهْتَهُ فَإِنِّي لَسْتُ أَفْعَلُ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ - أَبْعَدُ أَرْبَعِ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ لَأَكْفُلَنَّهُ وَ أَنْتَ صَاحِبُ الْحَدِيثِ - وَ ذَكَرَ أَنَّهُ رَجَعَهَا.

(مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۱۶، ص ۲۴). برخی وثاقت او را به دوران قبل از دوران امام رضا علیه السلام یعنی در دوران امام موسی کاظم علیه السلام و ضعف او را به دورانی که واقفی مذهب شده است نسبت می دهند (کلباسی، بی تا، ج ۱، ص ۶۱). از سوی دیگر مرحوم محقق خویی نیز سند این روایت را معتبر به نقل از شیخ صدوق می داند (خویی، ۱۴۲۲ق، ج ۱۴، ص ۲۱۱؛ صدوق، بی تا، ج ۴، ص ۳۲). افزون بر این، اگر عمل فقها را جابر ضعف سند بدانیم، باید گفت: در کتب فقهی در لزوم اشتراط چهار بار اقرار و لزوم تعدد دفعات، مشهور فقها به روایت عمل کرده و آن را دلیل قرار داده اند (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۱، ص ۴۳۰).

ب- بررسی دلای: این روایت به طور صریح بر عدم لزوم تعزیر، با اقرار کمتر از نصاب، دلالت دارد، چه، تا قبل از کامل شدن چهار دفعه اقرار، امام علیه السلام نه وی را حد زده و نه تعزیر می کنند؛ بلکه پس از اتمام چهار دفعه اقرار، حد را جاری می سازند.

۱-۳-۲. روایت ماعز بن مالک

در کوفه مردی به خدمت امیر مؤمنان علی علیه السلام آمد و گفت: ای امیر مؤمنان! من زنا کرده ام مرا تطهیر نما. فرمود: از چه قبیله ای هستی؟ گفت: از قبیله مزین. فرمود: آیا می توانی مقداری از قرآن بخوانی؟ گفت: آری. فرمود: پس بخوان. پس آن شخص قرآن خواند و خوب قرائت می کرد. پس حضرت فرمود: آیا دیوانه ای؟ گفت: نه. فرمود: برو تا در مورد تو پرس و جو کنیم. آن مرد رفت. آن گاه بعد از مدتی بازگشت و گفت: ای امیر مؤمنان! من مرتکب زنا شده ام تطهیرم نما. فرمود: آیا همسر داری؟ گفت: آری. فرمود: با تو در همین شهر ساکن است؟ گفت: آری. پس حضرت به او امر نمود که برود و فرمود: تا درباره تو تحقیق کنیم. آن گاه حضرت، شخصی را به سوی قبیله آن مرد روان نمود و درباره آن مرد تحقیق کرد. اهل قبیله اش گفتند: ای امیر مؤمنان! او عقلش سالم است. آن مرد برای سومین مرتبه بازگشت و سخن خود را تکرار کرد. حضرت به او فرمود: برو تا درباره تو تحقیق کنیم. آن مرد برای چهارمین مرتبه بازگشت. هنگامی که اعتراف نمود، امیر مؤمنان علی علیه السلام به قبر فرمود: او را نگاهدار.

آن‌گاه خشمگین شد^۱ ... و او را رجم نمود (حرّ عاملی، ۱۴۱۶ق، ج ۲۸، ص ۱۰۶؛ کلینی، ۱۳۸۷، ج ۷، ص ۱۸۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۰، ص ۲۹۲).

الف- بررسی سندی: علی بن ابراهیم عن أحمد بن محمد بن خالد رفعه إلى أمير المؤمنين (ع)، در کتب رجالی وثاقت علی بن ابراهیم (طوسی، ۱۲۷۱ق، ج ۱، ص ۸۹) و أحمد بن محمد بن خالد معروف به برقی ثابت شده است (نجاشی، بی‌تا، ج ۱، ص ۷۶)، اما مرفوعه بودن این روایت باعث شده است ارزش و اعتبار لازم را نداشته باشد (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۳، ص ۲۸۶) با این وجود، فقها همچون روایت پیشین، در موضوعات مختلف، مثل شرط بودن چهار بار اقرار و تعدد جلسات اقرار، به متن این روایت استناد کرده‌اند (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۱، ص ۴۳۰) به‌طور کلی هر دو روایت، به‌عنوان یکی از مهمترین ادله این قول، بیان شده است (اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۳، ص ۲۶).

ب- بررسی دلالتی: با توجه به متن روایات باید گفت: دلالت آنها در موضع مورد بحث، مشخص بوده و می‌تواند مهمترین دلیل در دیدگاه سوم باشد. همان‌گونه که در هر دو روایت آمده، مرد و زن پس از یک‌بار اقرار، برگشته و در برخی موارد، زمان زیادی همچون دو سال، سپری شده است؛ اما در هیچ‌یک، امام (ع) پس از یک بار اقرار، شخص را تعزیر نکرده است. در غیر این صورت، هر کدام از زن و مرد، باید با سه بار اقرار یا حتی کمتر، تعزیر شده و یک بار هم حدّ، زده می‌شدند.

۱-۳-۳. اصل برائت

در مقام تردید اصل، برائت ذمه فرد از تعزیر است. اگرچه اصل، هنگامی مورد

۱. رَفَعَهُ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) قَالَ: أَنَاهُ رَجُلٌ بِالْكُوفَةِ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ - إِنِّي رَزَيْتُ فَطَهْرَنِي قَالَ مِمَّنْ أَنْتَ - قَالَ مِنْ مُرَيْتِهِ قَالَ أَتَفَرُّأُ مِنَ الْقُرْآنِ شَيْئًا - قَالَ بَلَى قَالَ فَأَقْرَأْ فَأَجَادَ - فَقَالَ أَيْكَ حِثَّةٌ قَالَ لَا - قَالَ فَأَذْهَبَ عَنِّي حَتَّى نَسَأَلَ عَنْكَ - فَذَهَبَ الرَّجُلُ ثُمَّ رَجَعَ إِلَيْهِ بَعْدَ - فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنِّي رَزَيْتُ فَطَهْرَنِي - قَالَ أَلَيْكَ زَوْجَةٌ قَالَ بَلَى - قَالَ فَمَقِيمُهُ مَعَكَ فِي الْبَلَدِ قَالَ نَعَمْ - فَأَمَرَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ فَذَهَبَ وَ قَالَ حَتَّى نَسَأَلَ عَنْكَ - فَبَعَثَ إِلَى قَوْمِهِ فَسَأَلَ عَنْ حَبْرِهِ - فَقَالُوا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ صَحِيحُ الْعَقْلِ - فَرَجَعَ إِلَيْهِ الثَّالِثَةُ فَقَالَ مِثْلَ مَقَالَتِهِ - فَقَالَ أَذْهَبَ حَتَّى نَسَأَلَ عَنْكَ - فَرَجَعَ إِلَيْهِ الرَّابِعَةُ - فَلَمَّا أَقْرَأَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) لِقَتَبَرٍ - اخْتَفِطْ بِهِ ثُمَّ غَضِبَ الْحَدِيثُ وَ فِيهِ أَنَّهُ رَجَمَهُ وَ رَوَاهُ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ فِي تَفْسِيرِهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) نَحْوَهُ.

استناد قرار می‌گیرد که دلیلی در دست نباشد (انصاری، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۱۰). بر همین اساس، برخی با این استدلال که روایات مورد استناد در این باب، تنها در حد و اندازه مؤید است، به اصل عملی، استناد کرده، معتقدند: نه در لزوم تعزیر و نه در عدم آن، دلیل معتبری وجود ندارد (فاضل هندی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۳۹۴).

۲. دیدگاه برگزیده و مؤیدات آن

پس از بیان ادله دیدگاه سوم همان‌طور که می‌بینیم، نه تنها روایات وارده بر این دیدگاه دلالت بیشتری خواهند داشت بلکه افزون بر ادله مؤیداتی نیز برای آن وجود دارد که ذکر خواهد شد:

۲-۱. بنای بر سخت‌گیری کمتر در حقوق‌الله

این نکته قابل توجه است که حد زنا، از جمله حقوق‌الله بوده و شرایط ویژه اثبات آن نیز از باب حکمت الهی و بنای شارع بر سخت‌گیری کمتر در حق‌الله، در قیاس با حق‌الناس است. چه، توبه در حدود، نزد خداوند پسندیده‌تر از اقرار و اجرای حد است و این مطلب در روایات، به روشنی بیان شده است^۱؛ چنانچه در این مورد، در پایان مرفوعه احمد بن خالد در برخی نسخ آمده است: آن مرد برای چهارمین مرتبه بازگشت. هنگامی که اعتراف نمود، امیر مؤمنان علی (علیه السلام) به قبر فرمود: او را نگه‌دار. آن‌گاه خشمگین شد و فرمود: چه قدر برای یکی از شما زشت و قبیح است که مرتکب برخی از گناهان گردد و خود را در پیشگاه مردم رسوا سازد! چرا در خانه‌اش توبه نمی‌کند؟! به خدا سوگند! توبه کردن او در بین خود و خدای خود، از اجرای حد، توسط من بر او برتر است (حر عاملی، ۱۴۱۶ق، ج ۲۸، ص ۳۶). همچنین، برخی در مورد تخفیف در باب حق‌الله آورده‌اند که ستر در باب حق‌الله مطلوب و در آن، بنا بر تخفیف بوده و با کوچکترین

۱. وَ عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ خَالِدٍ رَفَعَهُ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فِي حَدِيثِ الزَّانِي الَّذِي أَقْرَعَ أَرْبَعَ مَرَّاتٍ أَنَّهُ قَالَ لِقَتْنَرٍ اخْتَفِطْ بِهِ ثُمَّ غَضِبَ وَ قَالَ مَا أَفْخَجَ بِالرَّجُلِ مِنْكُمْ أَنْ يَأْتِيَ بَعْضَ هَذِهِ الْفَوَاحِشِ فَيَفْضَحَ نَفْسَهُ عَلَى رُءُوسِ الْأَمَلَاءِ أَوْ لَا تَابَ فِي بَيْتِهِ فَوَ اللَّهُ لَتَوْبَتُهُ فِيمَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ اللَّهِ أَفْضَلُ مِنْ إِقَامَتِي عَلَيْهِ الْحَدَّ.

شبهه‌ای حدّ، از فرد دفع می‌شود (اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۳، ص ۲۳).

از سوی دیگر، در فقه جزایی اسلام، هدف اصلاح فرد و جامعه است. و بیشتر جرایم حدّی، از جنس حق‌الله بوده و در اثبات آن، اصل بر گذشت است؛ تا به راحتی، چیزی به اثبات نرسد. البته در مورد حدود الهی دو مطلب باید از هم تفکیک شود: یکی، اثبات و دیگری، اجرای آن. اسلام در مقام اثبات حدود الهی اهل سهل‌گیری بر مکلفان است؛ به این معنا که بنا دارد تا آنجا که امکان دارد، بر کسی حدّی ثابت نشود؛ که مقتضای سهل‌گیری در مرحله اثبات، همین است (نیک‌نژاد، ۱۳۸۵، ص ۴).

از این رو، اولاً: برای اثبات آن، شرایط خاص و ویژه‌ای در نظر گرفته است، مانند گواهی چهار شاهد مرد عادل برای اثبات حدّ زنا، به گونه‌ای که در صورت عدم تکمیل تعداد موردنظر، نه تنها حدّ زنا ثابت نمی‌شود، که بر شهود نیز حدّ قذف جاری خواهد شد (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۱، ص ۲۸۴).

ثانیاً: به استناد قاعده فقهی درء، حدّ الهی با وجود شبهه، اثبات نمی‌شود (محقق داماد، ۱۴۰۶ق، ج ۴، ص ۴۳).

ثالثاً: شارع، در جرایم حق‌اللهی، نه تنها به اقرار گنهکار توصیه نکرده، بلکه توصیه به عدم اقرار می‌کند و نیز نه تنها به دیگران توصیه نمی‌کند که برای اثبات جرم کسی تلاش کنند، بلکه از پی‌گیری لغزش‌های مردم و افشای آن، منع کرده است. چنانچه امام علیه السلام به وضوح، عدم اقرار به حدود الهی را برتر شمرده‌اند.^۱

۲-۲. احکام صادره در باب تعدد جلسات اقرار

از موضعی که برخی در مورد لزوم تعدّد جلسات اقرار دارند، تمایل به قول سوم در مسئله مورد بحث، برداشت می‌گردد. اگرچه دیدگاه لزوم تعزیر در کمتر از چهار بار

۱. عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ خَالِدٍ رَفَعَهُ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فِي حَدِيثِ الزَّانِي الَّذِي أَقْرَأَ أَرْبَعَ مَرَّاتٍ أَنَّهُ قَالَ لِقَنْتَنِي إِحْتِفُظَ بِهِ ثُمَّ غَضِبَ وَ قَالَ مَا أَفْبَحَ بِالرَّجُلِ مِنْكُمْ أَنْ يَأْتِيَ بَعْضَ هَذِهِ الْفَوَاحِشِ فَيُفْضَحَ نَفْسَهُ عَلَى رُءُوسِ الْمَلَأِ أَوْ لَا تَابَ فِي بَيْتِهِ فَوَ اللَّهُ لَتَوْبَتُهُ فِيمَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ اللَّهِ أَفْضَلُ مِنْ إِقَامَتِي عَلَيْهِ الْحَدَّ (حرّ عاملی، ۱۴۱۶، ج ۲۸، ص ۳۶).

اقرار را به شیخ طوسی و ابن حمزه نسبت می‌دهند، اما با بررسی برخی احکام صادرشده از ایشان می‌توان دریافت که از نگاه آنان، تعزیر فرد، روا نیست. به این بیان که ایشان معتقدند: برای اثبات حدّ، چهار مرتبه اقرار، الزامی است و از سوی دیگر، بر این باورند که اقرار، چه در رجم و چه در جلد، باید در چهار مجلس و جداگانه باشد و در غیر این صورت چهار مرتبه کامل نیست (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۸، ص ۴؛ ابن حمزه، ۱۴۰۸، ص ۴۱۰) و در عین حال، سخنی از لزوم تعزیر، در فواصل دفعات اقرار نگفته‌اند. شیخ طوسی در کتاب خلاف، ذیل مسئله شانزدهم می‌نویسد: «لایجب الحدّ بالزنا الا یاقرار أربع مرات فی أربعة مجالس فأما دفعة واحدة فلا یثبت به علی حال» (طوسی، بی‌تا، ج ۵، ص ۳۷۷)؛ حد جز با چهار بار اقرار در چهار جلسه واجب نمی‌شود و اگر یک بار باشد، در هر صورت (جلد یا رجم) حدّ ثابت نمی‌شود.

لازمه پذیرش این دیدگاه آن است که هر فرد در هر جلسه یک بار اقرار کرده و تعزیر شود سپس جلسه بعدی حاضر شده و پس از اقرار تعزیر شود سپس در جلسه بعد حاضر شود و همین روند اجرا شده تا درنهایت، در مجلس چهارم بر فرد، اقامه حدّ شود. حال آنکه، هیچ‌یک، حتّی اشاره‌ای به این روند نداشته‌اند؛ بنابراین، احکام فقهی صادرشده از ایشان در باب لزوم تعدد جلسات، می‌تواند مؤید حکم به عدم مجازات فرد در اقرار کمتر از چهاربار باشد.

۲-۳. حکم سایر جرایم

مؤید دیگر فرضیه این مقال، آن است که در سایر جرایم که تکرار و تعدد اقرار در آن، شرط است، اگر شخص، کمتر از میزان نصاب اقرار کند، تعزیر نمی‌شود؛ مثل، قذف که شرط تعدد اقرار در آن وجود داشته و تا اقرار به دو بار نرسد، حدّ جاری نمی‌شود، و یک مرتبه اقرار را نه موجب حدّ، و نه تعزیر می‌دانند. دلیل آن را نیز شرط تعدد و بنای حدود بر تخفیف بیان کرده‌اند (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۱، ص ۴۳۰). بر این اساس و با الغای خصوصیت از این گونه جرایم، می‌توان این حکم را در مورد سایر حدودی که اثبات آن متوقف بر تعدد اقرار است، از جمله در مورد موضوع این مقال نیز

جاری دانسته و پیشنهاد اصلاح ماده ۲۳۲ قانون مجازات اسلامی را پیشنهادی بجا و مدلل دانست.

نتیجه‌گیری

در مورد مجازات اقرار کمتر از چهار مرتبه در زنا، سه دیدگاه در فقه امامیه وجود دارد. در دیدگاه نخست به استناد صحیحه فضیل، حدّ به موجب یک‌بار اقرار، واجب دانسته شده؛ که در دلالت صحیحه بر این دیدگاه اشکال شد. دیدگاه دوم، تعزیر را به موجب اقرار کمتر از چهار بار، واجب و مهمترین دلایل آن را اشاعه فحشا و عموم قاعده اقرار دانسته است. گذشته از آنکه در ادله مورد استناد، شخص به قصد تطهیر اقرار می‌کند، نه اشاعه فحشا، باید گفت: اقرار در دادگاه، مصداق اشاعه فحشا نبوده و همچنین، عموم ادله اقرار، با ادله لزوم چهار مرتبه اقرار، تخصیص خورده است.

بنابراین، به نظر می‌رسد با عنایت به مناقشات وارد بر ادله دو دیدگاه نخست، و تبیین ادله دیدگاه سوم، با توجه به روایات وارد شده در باب لزوم تعدد اقرار و همچنین اصل برائت و مؤیداتی چون بنای شارع بر سخت‌گیری کمتر در حقوق‌الله، برای شخص فی نفسه و از جهت نفس اقرار کمتر از نصاب، مجازاتی اعم از حد یا تعزیر ثابت نخواهد شد.

ضمن آنکه، این حکم عمومیت داشته و در تمامی حدودی که تعدد اقرار در آنها شرط است، جاری می‌باشد.

از این رو به نظر می‌رسد، شایسته است با توجه به ترجیح این دیدگاه، ماده ۲۳۲ قانون مجازات اسلامی، اصلاح شده و اقرار کمتر از نصاب مقرّر، فی نفسه موجب تعزیر نباشد.

فهرست منابع

* القرآن الكريم، تنزيل من رب العالمين.

ابن ادريس محمد بن منصور. (۱۴۱۰ق). السرائر (ج ۳). قم: انتشارات اسلامی.

ابن حمزه، محمد بن علی طوسی. (۱۴۰۸ق). الوسيله الى نيل الى فضيله. قم: مكتبة آيت الله العظمی مرعشی نجفی.

اردبیلی، احمد بن محمد. (۱۴۰۳ق). مجمع الفائده والبرهان (ج ۱۳). قم: انتشارات اسلامی.

انصاری. (۱۴۱۹ق). فوائد الاصول (ج ۲). قم: مجمع الفكر الإسلامي.

حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۱۶ق). تفصیل وسائل الشیعه (ج ۲۸). قم: آل البيت علیهم السلام.

حلّی (علامه)، حسن بن یوسف. (۱۴۱۰ق). إرشاد الأذهان إلى أحكام الإيمان (ج ۱). قم: انتشارات اسلامی.

حلّی (علامه)، حسن بن یوسف. (۱۴۱۳ق). قواعد الأحكام (ج ۹). قم: انتشارات اسلامی.

حلّی (علامه)، حسن بن یوسف. (۱۴۱۳ق). مختلف الشیعه في أحكام الشریعه (ج ۱۳). قم: انتشارات اسلامی.

حلّی (علامه)، حسن بن یوسف. (۱۴۲۱ق). تلخیص المرام في معرفه الأحكام (ج ۲). قم: دفتر تبلیغات.

حلّی (فخر المحققین)، محمد بن حسن. (۱۳۸۷). إيضاح الفوائد (ج ۴). قم: اسماعیلیان.

حلّی (محقق)، جعفر بن حسن. (۱۴۰۸ق). شرائع الإسلام (ج ۴). قم: اسماعیلیان.

حلّی، محمد بن شعاع. (۱۴۲۴ق). معالم الدين في فقه آل ياسين علیهم السلام (ج ۲). قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.

خویی، سید ابوالقاسم. (۱۴۲۲ق). مباني تکمله المنهاج (ج ۱، ۱۴، ۴۱). قم: مؤسسه الإمام الخوئي.

شهید ثانی، زین الدین بن علی. (۱۴۱۳ق). مسالک الأفهام (ج ۱۴). قم: مؤسسه المعارف الإسلامیه.

شهید ثانی، زین الدین بن علی. (۱۴۱۴ق). حاشیه الإرشاد (ج ۴). قم: دفتر تبلیغات.
 شهید اول، محمد بن مکی. (۱۴۱۴). غایه المراد (ج ۴). قم: دفتر تبلیغات.
 صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه القمی. (بی تا). من لایحضره الفقیه (ج ۴). قم: جماعه المدرّسین.

طباطبائی، سید علی. (۱۴۱۲ق). ریاض المسائل (ج ۱۳). قم: النشر الاسلامی.
 طوسی، محمد بن حسن. (۱۲۷۱). الفهرست (ج ۱). نجف: المکتبه المرتضویه.
 طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۶۳). الاستبصار (ج ۴). تهران: دارالکتب الاسلامیه.
 طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۶۴). تهذیب الأحکام (ج ۱۰). تهران: دارالکتب الاسلامیه.
 طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۸۷). المبسوط فی فقه الإمامیه (ج ۸). تهران: المکتبه المرتضویه.
 طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۱۵ق). الأبواب (رجال الطوسی) (ج ۱). قم: النشر الاسلامی.
 طوسی، محمد بن حسن. (بی تا). الخلاف. قم: النشر الاسلامی.

طوسی، محمد بن حسن. (بی تا). النهایه (ج ۵). بیروت: دارالکتب العربی.
 فاضل هندی. (۱۴۱۶ق). کشف اللثام عن قواعد الأحکام (ج ۱۰). قم: النشر الاسلامی.
 قانون مجازات اسلامی. (مصوب ۱۳۹۲).

قهپایی، عنایه الله. (۱۳۶۴ق). مجمع الرجال (ج ۴). قم: اسماعیلیان.
 کشی، محمد بن عمر. (۱۴۰۴ق). اختیار معرفه الرجال (ج ۲). قم: آل البيت علیه السلام.
 کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۸۷). کافی (ج ۷). چاپ اول، قم: دارالحديث.
 مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ق). بحار الانوار (ج ۴۰). بیروت: داراحیاء التراث العربی.
 مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۴ق). مرآة العقول (ج ۲۳). قم: دارالکتب الاسلامیه.
 مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۶ق). ملاذ الأخیار (ج ۱۶، ۱۹، چاپ اول). قم: کتابخانه آیت الله مرعشی.

محقق داماد، سید مصطفی. (۱۴۰۶). قواعد فقه. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
 محقق حلی، جعفر بن الحسن. (۱۴۱۰ق). المختصر النافع (ج ۱). تهران: مؤسسه البعثة.

مغنیه، محمد جواد. (۱۴۲۱ق). فقه الإمام الصادق عليه السلام (ج ۶). قم: مؤسسه انصاریان.

مفید، محمد بن محمد بن نعمان. (۱۴۱۳ق). المقنعه. قم: هزاره شیخ مفید.

موسوی بجنوردی، سید محمد. (۱۴۰۱). قواعد فقهیه. تهران: مؤسسه عروج.

نجاشی، أحمد بن علی. (بی تا). رجال النجاشی (ج ۱، غیر مصححه). قم: النشر الإسلامی.

نجفی، محمد حسن. (۱۴۰۴ق). جواهر الکلام (ج ۴۱). بیروت: دار إحياء التراث العربی.

نیک نژاد، عباس. (۱۳۸۵). تسامح و تساهل در آموزه‌های پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله، مجله اندیشه تقرب، شماره ۹، صص ۹۳-۱۲۲.

یزدی. (۹۱/۰۱/۲۱). درس خارج فقه، کتاب القضاء.

یزدی. (۹۱/۱/۲۷). درس خارج فقه، کتاب القضاء.

References

* The Holy Qur'an.

Allama Hilli, H. b. Y. (1990). *Irshad al-Adhhan ila Ahkam al-Iman* (Vol. 1). Qom: Eslami Publications. [In Arabic]

Allama Hilli, H. b. Y. (1992). *Mukhtalif al-Shi'a fi Ahkam al-Shari'a* (Vol. 13). Qom: Eslami Publications. [In Arabic]

Allama Hilli, H. b. Y. (1992). *Qawa'id al-Ahkam* (Vol. 9). Qom: Eslami Publications. [In Arabic]

Allama Hilli, H. b. Y. (2000). *Talkhis al-Maram fi Ma'rifat al-Ahkam* (Vol. 2). Qom: Islamic Propagation Office. [In Arabic]

Ansari, M. (1998). *Fara'id al-Usul* (Vol. 2). Qom: Majma' al-Fikr al-Islami. [In Arabic]

Ardabili, A. b. M. (1983). *Majma' al-Fa'ida wa al-Burhan* (Vol. 13). Qom: Eslami Publications. [In Arabic]

Fadil Hindi. (1995). *Kashf al-Litham 'an Qawa'id al-Ahkam* (Vol. 10). Qom: Al-Nashr al-Islami. [In Arabic]

Fakhr al-Muhaqqiqin Hilli, M. b. H. (2008). *Idah al-Fawa'id* (Vol. 4). Qom: Isma'iliyan. [In Arabic]

Hurr Amili, M. b. H. (1995). *Tafsil Wasail al-Shi'a* (Vol. 28). Qom: Al al-Bayt. [In Arabic]

Ibn Hamzah Tusi, M. b. A. (1988). *Al-Wasila ila Nayl al-Fadila*. Qom: Ayatollah Marashi Najafi Library. [In Arabic]

Ibn Idris Hilli, M. (1990). *Al-Sarair* (Vol. 3). Qom: Eslami Publications. [In Arabic]

Islamic Penal Code of Iran (2013). [In Persian]

Kashi, M. (1984). *Ikhtiyar Ma'rifat al-Rijal* (Vol. 2). Qom: Al al-Bayt. [In Arabic]

Khoei, A. (2001). *Mabani Takmilat al-Minhaj* (Vols. 1, 14, 41). Qom: Imam Khoei Institute. [In Arabic]

Kulayni, M. b. Y. (2008). *Al-Kafi* (Vol. 7). Qom: Dar al-Hadith. [In Arabic]

- Majlisi, M. B. (1982). Bihar al-Anwar (Vol. 40). Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-'Arabi. [In Arabic]
- Majlisi, M. B. (1983). Mir'at al-'Uqul (Vol. 23). Qom: Dar al-Kutub al-Islamiyyah. [In Arabic]
- Majlisi, M. B. (1985). Miladh al-Akhyar (Vols. 16, 19). Qom: Ayatollah Mar'ashi Library. [In Arabic]
- Mufid, M. b. M. (1992). Al-Muqni'ah. Qom: Hazarat-e Shaykh Mufid Project. [In Arabic]
- Mughniyya, M. J. (2000). Fiqh al-Imam al-Sadiq (Vol. 6). Qom: Ansariyan Institute. [In Arabic]
- Muhammad b. Shuja' Hilli. (2003). Ma'alim al-Din fi Fiqh Al Yasin (Vol. 2). Qom: Imam Sadiq Institute. [In Arabic]
- Muhaqqiq Damad, S. M. (1986). Qawa'id Fiqhiyyah. Tehran: The Center for Publications of Islamic Sciences. [In Arabic]
- Muhaqqiq Hilli, J. b. H. (1988). Sharayi' al-Islam (Vol. 4). Qom: Isma'iliyan. [In Arabic]
- Muhaqqiq Hilli, J. b. H. (1990). Al-Mukhtasar al-Nafi' (Vol. 1). Tehran: Al-Ba'thah Institute. [In Arabic]
- Musawi Bojnourdi, S. M. (1981). Qawa'id Fiqhiyyah. Tehran: 'Uruj Institute. [In Arabic]
- Najafi, M. H. (1983). Jawahir al-Kalam (Vol. 41). Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-'Arabi. [In Arabic]
- Najashi, A. b. A. (n.d.). Rijal al-Najashi (Vol. 1, uncorrected ed.). Qom: Al-Nashr al-Islami. [In Arabic]
- Niknejad, A. (2006). Tolerance in the Teachings of the Prophet Muhammad (PBUH). Andishe-ye Taqrib, 9, pp. 93–122. [In Persian]
- Qahpayi, 'I. (1945). Majma' al-Rijal (Vol. 4). Qom: Isma'iliyan. [In Arabic]
- Saduq, M. b. A. (n.d.). Man La Yahduruhu al-Faqih (Vol. 4). Qom: Jama'at al-Mudarrisin. [In Arabic]

- Shahid Awwal, M. b. M. (1993). Ghayat al-Murad (Vol. 4). Qom: Islamic Propagation Office. [In Arabic]
- Shahid Thani, Z. b. A. (1992). Masalik al-Afham (Vol. 14). Qom: Ma'arif al-Islamiyyah Institute. [In Arabic]
- Shahid Thani, Z. b. A. (1993). Hashiyat al-Irshad (Vol. 4). Qom: Islamic Propagation Office. [In Arabic]
- Tabataba'i, S. A. (1991). Riyad al-Masa'il (Vol. 13). Qom: Al-Nashr al-Islami. [In Arabic]
- Tusi, M. b. H. (1854). Al-Fihrist (Vol. 1). Najaf: Al-Maktabah al-Murtadawiyyah. [In Arabic]
- Tusi, M. b. H. (1984). Al-Istibsar (Vol. 4). Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah. [In Arabic]
- Tusi, M. b. H. (1985). Tahdhib al-Ahkam (Vol. 10). Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah. [In Arabic]
- Tusi, M. b. H. (1995). Al-Abwab (Rijal al-Tusi) (Vol. 1). Qom: Al-Nashr al-Islami. [In Arabic]
- Tusi, M. b. H. (2008). Al-Mabsut fi Fiqh al-Imamiyyah (Vol. 8). Tehran: Al-Maktabah al-Murtadawiyyah. [In Arabic]
- Tusi, M. b. H. (n.d.). Al-Khilaf. Qom: Al-Nashr al-Islami. [In Arabic]
- Tusi, M. b. H. (n.d.). Al-Nihayah (Vol. 5). Beirut: Dar al-Kutub al-'Arabiyyah. [In Arabic]
- Yazdi. (2012, April 15). Dars-e Kharij Fiqh, Kitab al-Qadha. [In Persian]
- Yazdi. (2012, January 21). Dars-e Kharij Fiqh, Kitab al-Qadha. [In Persian]